

## محاولة بائسة: تلاش عاجزانه

(بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَنُ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ) [الأنبياء: 5] هذا القول يكرّره الذين يكفرون بملكوت السماوات ويكذبون رسل الله في كل زمان، يكررونه مع كل رسالة وكأنهم تواصلوا به وبتكراره.

«گفتند: بلکه خواب‌هایی آشفته و پریشان است، بلکه آن را به دروغ بر بافته، بلکه او شاعر [خیال‌پردازی] است، [اگر فرستاده خداست] باید برای ما معجزه‌های بیاورد مانند معجزاتی که پیامبران گذشته را [با آن‌ها] فرستادند» ([238]). این سخن را کافران به ملکوت آسمان و تکذیب‌کنندگان رسولان خدا در هر زمان و در مقابل رسالت هر رسولی تکرار می‌کنند، به طوری که گویا همدیگر را به گفتن این کلام و تکرارش توصیه کرده‌اند.

ومن محاولاتهم البائسة لإثبات أنّ رؤى المؤمنين ما هي إلا أضغاث أحلام؛ هو الكذب على الله وافتراء رؤى مكذوبة (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ) [الأنعام: 93].

یکی از تلاش‌های عاجزانه آن‌ها برای اثبات این که رؤیای مؤمنان خواب‌های پریشان است، این است که بر خدا دروغ می‌بندند و خواب‌های دروغینی تعریف می‌کنند: «چه کسی ستم‌کارتر از کسی است که به خدا دروغ می‌بندد، یا می‌گوید: به من وحی شده؛ در حالی که چیزی به او وحی نشده است، و نیز کسی که بگوید: من به زودی مانند آن‌چه خدا نازل کرده نازل می‌کنم؟! ای کاش ستمکاران را هنگامی که در سختیها و شدايد مرگاند ببینی در حالی که فرشتگان دستهای خود

را [به‌سوی آنان] گشوده [و فریاد میزنند] جان‌تان را بیرون کنید، امروز به‌سبب سخنانی که به ناحق درباره خدا می‌گفتید و از پذیرفتن آیات او تکبر میکردید، به عذاب خوارکننده‌های مجازات میشوید» ([239]).

هو أمر عند الله عظيم، ولكنه عند هؤلاء المنكوسين هين. فهم بكل سهولة يقومون بتأليف رؤى مكذوبة ضد خليفة الله في زمانهم، في محاولة بائسة للطعن بشهادة الله أمام المؤمنين، وفي نفس الوقت هم يقولون إنهم لا يعتقدون بالرؤيا وبأنها دليل تشخيص لخليفة الله في أرضه، وهذا يكشف كذبتهم ومحاولتهم للفرار من إلزامهم بآلاف الرؤى الواضحة والموافقة لنص تشخيص خليفة الله، والتي رآها عدد من الناس يمتنع تواطؤهم على الكذب.

این مسئله‌ای است که نزد خداوند، بزرگ است. ولی نزد این افراد وارونه، آسان است. آنان به‌راحتی، اقدام به درست کردن رؤیاهای دروغین، علیه خلیفه خداوند در زمانشان می‌کنند؛ و این کارشان، تلاش نا امیدانه‌ای برای طعنه‌زدن به گواهی خداوند، در مقابل مؤمنین است؛ درحالی که آنان می‌گویند به رؤیا اعتقاد ندارند و اینکه دلیل تشخيص خلیفه خداوند در زمین باشد. این مسئله، از دروغ آنان پرده بر می‌دارد و تلاش می‌کنند که از ملزم شدن به هزاران رؤیای روشن و موافق با نص تشخيصی خلیفه خداوند فرار کنند. همان چیزی که تعدادی از مردم، آن را دیدند که همدستی آنان بر دروغ ممتنع است.

وأيضاً هؤلاء المنكوسون عندما يكذبون ويؤلفون رؤى لا يلتفتون إلى أنّ هذا الأمر أصبح كشفه بسيطاً جداً بعد آدم (عليه السلام)؛ حيث إنّ هناك نصاً من خليفة سابق وهو نص إلهي، فنص الله على خليفته بالرؤيا حتماً مطابق له ولا يخالفه، وبالتالي فكل من يؤلف رؤيا كذباً وزوراً مخالفة لنص الخليفة السابق يتبين أنه كاذب على الله ([240]).

همچنین این افراد هنگامی که دروغ می‌گویند و خواب‌های دروغینی را گردآوری می‌کنند، به این امر توجه ندارند که کشف این امر بعد از حضرت آدم (ع) بسیار ساده گشته، چون نصی از خلیفه گذشته که همان نص خداست وجود دارد؛ پس نص خداوند بر خلیفه‌اش از طریق رؤیا حتماً مطابق با نص خداوند بر خلیفه‌اش از طریق خلیفه سابق است و امکان ندارد که مخالف آن باشد؛ و در نتیجه، هرکس رؤیای دروغینی گردآوری می‌کند که مخالف نص خلیفه گذشته است، همان سخن و ادعای رؤیایش نشان می‌دهد که او به خدا دروغ می‌بندد.

([241])

وعموماً، هم یزیدون الوصول إلى نتیجة من هذا الكذب؛ وهي الطعن في الرؤيا عموماً وفي أهميتها، فكأنهم يقولون إن رؤاهم (المكذوبة) تنقض رؤى المؤمنين (الصادقة)، فتسقط حجية رؤى المؤمنين، أي أنهم يحاولون أو يريدون الطعن في ملكوت السموات من خلال الافتراء على ملكوت السموات، أي بطريقة غاية في الخبث والشيطنة، فهم يريدون أن يقولوا: إن الأخبار التي أتت من ملكوت السموات متضاربة، وبالتالي تتساقط. وهذا يعني أنهم يعتقدون ببطلان الرؤى من رأس وأنها لا قيمة ولا حجية لها أصلاً. فالذي يعتقد أن الرؤى من ملكوت السموات، وأنها كلام الله يعلم قطعاً ويقيناً أنها تصب في اتجاه واحد وتشير لحقيقة واحدة؛ لأنها كلمات الله وبالتالي فلا تضارب حقيقي بينها. نعم، هناك تضارب بين رؤى حقيقية وأكاذيب وأوهام وسفاهات شيطانية تبدأ بالطعن برؤى المؤمنين، ثم الطعن بملكوت السموات، وأخيراً تنتهي بتكذيب القرآن القائل: (وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ... قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) [العنكبوت: 50، 52]. بل وتكذيب الواقع الذي نقله التاريخ من شهادة الله لمن آمنوا ببعيسى (عليه السلام) وبمحمد (صلى الله عليه وآله) وبعلي (عليه السلام) وبالحسن وبالحسين (عليهما السلام) و... و... و....

به‌طورکلی این مدعیان از این دروغ‌گویی به دنبال طعنه زدن به رؤیا و اهمیت آن هستند. گویی می‌خواهند بگویند که رؤیاهای دروغین آن‌ها ناقض رؤیاهای صادق مؤمنان است؛ لذا حجیت رؤیاهای مؤمنان نیز ساقط می‌شود، یعنی آن‌ها

تلاش می‌کنند که ملکوت آسمان‌ها را از طریق دروغ بستن بر ملکوت آسمان‌ها نفی کنند، یعنی به طریقه‌ای که نهایت خبث و شیطنت است. می‌خواهند بگویند اخباری که از ملکوت آسمان‌ها می‌آید در تضاد با هم هستند در نتیجه از اعتبار ساقط می‌شوند، یعنی آن‌ها از اساس معتقد به بطلان رؤیاهای هستند و می‌گویند که رؤیاهای و اخبار ملکوتی هیچ ارزشی و هیچ حجیتی ندارند. آن‌ها که اعتقاد به این دارد که رؤیاهای از ملکوت آسمان‌هاست و آن رؤیاهای کلام خداوند است، قطعاً و یقیناً می‌داند که همه رؤیاهای از یک‌جا ناشی می‌شوند و به یک حقیقت اشاره می‌کنند، چون همگی کلمات خدا هستند و در نتیجه تعارض واقعی بین آن‌ها نیست. البته تعارضی بین رؤیاهای حقیقی و دروغ‌ها و اوهام و سفاهت‌های شیطانی وجود دارد که با طعنه زدن به رؤیای مؤمنان شروع می‌شود و سپس طعنه زدن به ملکوت آسمان‌ها و در نهایت به تکذیب قرآن منتهی می‌شود که فرموده است: «و گفتند چرا معجزاتی از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو معجزات فقط نزد خدا هستند... بگو این که خدا بین من و شما شهادت می‌دهد کفایت می‌کند؛ او آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است را می‌داند» [242]. بلکه منجر به تکذیب واقعیتی که تاریخ درباره شهادت خداوند برای مؤمنان به عیسی (ع) و محمد (ص) و علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) و ... نقل کرده است می‌شود.

و عموماً فالأمر. واضح، والطریق. مقطوع علی المکذبین كما بیئت سابقاً أنه. لا یجب الالتفات إلى الروی المدعاة فی نفی خلافة الله فی أرضه عن شخص؛ لأن ما ثبت شرعاً هو أنها تأتي کدلیل تشخیص وليس دلیل معارضة أو نفی عن ثبت فیہ النص الشرعی من خلیفة سابق.

به‌طور کلی مسئله بسیار روشن و راه برای تکذیب‌کنندگان بسته است؛ و همان‌طور که بیان کردم، به رؤیاهایی که ادعا می‌شود در نفی خلافت الهی

شخصی دیده‌اند نباید توجه کرد، چون آن‌چه از نظر شرعی ثابت است این که رؤیا به عنوان دلیلی برای تشخیص مصداق خلیفه خدا می‌آید، نه این که دلیلی برای معارضه یا رد کسی که نص شرعی از سوی خلیفه سابق در حق او ثابت شده باشد به کار رود.

[238]. قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه 5.

[239]. قرآن کریم، سوره انعام، آیه 93.

[240]. ربما یشکل هؤلاء الکاذبون؛ ویقولون: لماذا لا یكون المخالف لنا هو الکاذب؟

و هذا جوابه بعرض رؤاهم ورؤی مخالفهم علی نص خلیفة الله السابق الموصوف بأنه عاصم من الضلال، فالرؤی التي تطابقه هي الصادقة؛ لأن الله واحد وقوله واحد، والتي تخالفه یتبیین أنها رؤی مكدوبة أو مجرد أوهام نفس شیطانية.

[241]. گاهی این دروغگویان اشکال می‌گیرند و می‌گویند: از کجا معلوم است که رؤیای مخالف ما دروغ نباشد؟!

پاسخ این نیز تنها با عرضه کردن رؤیای آن‌ها و رؤیای مخالفان‌شان بر نص خلیفه گذشته خدا که موصوف به «بازدارنده از گمراهی» است روشن می‌شود؛ پس رؤیاهایی که موافق با آن نص تشخیصی و وصیت خلیفه قبل باشد صادق است، چون خدا یکی است و کلام او نیز یکی است؛ و آن رؤیاهایی که مخالف با نص و وصیت خلیفه سابق است، دروغین بوده یا صرف اوهام نفس شیطانی است.

[242]. قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیات 50 - 52.